

نقش قبایل مهاجر آسیای میانه در تحولات روزگار سلطان سنجر سلجوقی

دکتر مقصود علی صادقی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

(از ص ۵۵ تا ۶۴)

چکیده:

یکی از پدیده‌های تأثیرگذار در تاریخ ایران پس از اسلام، ورود گروه‌های اجتماعی، از خارج از قلمرو این سرزمین در قالب قبیله و چادرنشینی است. این امر، نخست به شکل مهاجرت قبایل عرب مسلمان، که برای جهاد به ایران می‌آمدند، تحقق یافت؛ اما پس از فتح ایران به دست اعراب مسلمان و سقوط نظام سیاسی - اداری ساسانی، نبود دولت مرکزی در قرون نخستین اسلامی در ایران و فروپاشی مرزهای سیاسی کشور، راه را برای ورود دیگر قبایل از سرزمین‌های همسایه، به ویژه قبایل ترک آسیای میانه، فراهم نمود. ورود عناصر اخیر، تأثیری عمیق بر مقدرات تاریخ اجتماعی ایران پس از اسلام برجای نهاد؛ یکی از مهم‌ترین دوران ورود این قبایل به ایران، دوران سلجوقی است. در این مقاله تلاش شده است تا نقش قبایل مهاجر آسیای میانه در رویدادهای نواحی شرقی ایران در نیمه پایانی فرمانروایی سلجوقیان، با تأکید بر دوره پادشاهی سلطان سنجر، مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: قبایل ترک، قرلغ، چگل، غز، آسیای میانه.

مقدمه:

کیفیت زندگی قبایل، کمتر مورد توجه مورخین قدیم ایران قرار گرفته است، به همین جهت، ایشان تحولات این گروه‌ها و کارکردهای آنها در جامعه ایرانی و از جمله ایران روزگار سلجوقی را به روشنی بیان نکرده‌اند. منابع تاریخی معمولاً در ضبط حرکات قبیله‌های ترک به داخل ایران، به اسامی قبایل آنان و ساختار اجتماعی‌شان دقت و توجه چندانی نداشته‌اند. ترکان گرچه از نخستین سال‌های ورود دین اسلام به سرزمینشان، به تدریج وارد ایران و دیگر کشورهای اسلامی شده‌اند، اما به نظر نمی‌رسد ورود اولیه آنان در قالب قبیله صورت گرفته باشد، بلکه آنان در آغاز، بیشتر به شکل گروه‌های غلامی، به دربارهای اسلامی راه یافته‌اند. در قرون بعد که این ترکان در ممالک اسلامی قدرت سیاسی را نیز علاوه بر قدرت نظامی به دست آوردند، زمینه برای ورود دسته جمعی قبایل، مناسب‌تر شد.

از اشارات جغرافی‌نویسان مسلمان، همچون مؤلف ناشناخته حدودالعالم، پیداست که تا اوایل قرن چهارم هجری، اکثریت قبایل ترک، نظیر غزها، قرقیزها و چگل‌ها، هنوز در موطن اصلی خود، در آسیای مرکزی می‌زیسته‌اند. (حدودالعالم، صص ۲۲۷-۳۳۱ و ۲۶۱-۲۵۰) این در حالی است که ابن‌اثیر ورود غزان به ماوراءالنهر را مربوط به قرن دوم (عهد مهدی عباسی) می‌داند. (ابن‌اثیر، ج ۱۱، ص ۱۷۸) اگر چنین امری واقعیت داشته باشد، باز هم اکثریت قبایل غز را دربر نمی‌گیرد، چه مؤلف حدودالعالم که خود در قرن چهارم، در شرق ایران می‌زیسته است، وقتی از غزان صحبت می‌کند، محل استقرار آنان را خارج از ماوراءالنهر به حساب می‌آورد.

تأسیس حکومت سلجوقی، اولین تجربه رسیدن رهبران قبیله به قدرت فراگیر مرکزی در ایران بعد از اسلام بود. البته پیش از سلجوقیان، قراخانیان به عنوان نیروی قبیله‌ای ترک توانسته بودند در ماوراءالنهر حکومتی محلی برپا کنند، اما دامنه حکومت آنان هیچگاه از محدوده حکومتی محلی خارج نشد و به صورت حکومتی فراگیر در دیگر بخش‌های ایران درنیامد. سلجوقیان خود رهبری یکی از قبایل بیست و دوگانه غز، به نام «فتق» را در دست داشتند که از مهمترین قبایل غز به حساب می‌آمد. (کاشغری، ج ۱،

صص ۵۶-۵۷؛ حسینی، صدرالدین علی بن ناصر، ص ۳) نیروی نظامی قبایل ترک، مهمترین ابزار سلجوقیان برای تشکیل حکومت بود، به همین جهت، نظام الملک در برخی مواضع کتاب خود، ضمن اشاره به خدمات آنان^(۱) در راه تأسیس سلسله سلجوقی، متذکر شده است که حکومت باید رعایت حقوق ترکمانان را بنماید (نظام الملک، ۱۳۹)؛ این امر معمولاً با دادن اقطاع به آنان، محقق می‌شد. چنین اقطاعاتی در بیشتر نواحی ایران پراکنده بود. در ماوراءالنهر و خراسان نیز عده زیادی از قبایل ترک حضور داشتند که همه آنان الزاماً اقطاع‌دار نبودند، بلکه بسیاری از این قبایل بنا به مقتضیاتی که پیش از این ذکر شد، وارد خراسان و ماوراءالنهر شده بودند. سیر حرکت آنان از سرزمین‌های حاشیه‌ای به نواحی داخلی ایران، روزافزون بود. اینان در قالب گروه‌های بسیار بزرگ قبیله‌ای، حتی در اندازه چندصد هزار نفری، وارد سرزمین‌های ایرانی می‌شدند؛ به عنوان نمونه‌ای چشمگیر، ابن اثیر در رویدادهای سال ۳۴۹ هـ. ق. از اسلام آوردن دویست هزار خانوار از ترکان در ماوراءالنهر گزارش می‌دهد^(۲) که آمار خیره‌کننده‌ای به نظر می‌رسد. ورود بی‌رویه گروه‌های قبیله‌ای با چنین اندازه‌ای به سرزمین‌های ایرانی می‌تواند روشنگر بسیاری از واقعیت‌های مربوط به تغییرات جمعیتی، زبانی و به‌طور کلی اجتماعی در ماوراءالنهر باشد. معمولاً امرای قراخانی در ماوراءالنهر از اینگونه قبیله‌های ترک در غزای کفار ترک خارج از سرزمین‌های ایرانی در شرق^(۳) و رقابت‌های داخلی خود استفاده می‌کردند. (نک: بیهقی، ج ۱، ص ۹۴ و ج ۲، صص ۶۴۱-۶۴۰؛ گردیزی، ص ۴۱۰)

از میان قبیله‌های پرشمار ترک که به سرزمین خراسان و ماوراءالنهر وارد شده بودند، سه قبیله نقش برجسته‌تری در تحولات سیاسی شرق ایران در عصر سلجوقی، به‌خصوص دوره سنجر، ایفا کردند. اینان عبارت بودند از چگل‌ها، قرلغ‌ها و غزها (یا اُغزها).

به نظر می‌رسد چگل‌ها^(۴) در دوره ملک‌شاه، اصلی‌ترین عناصر نظامی قراخانیان بودند و در برخوردهای ملک‌شاه با احمدخان قراخانی، از حکام سمرقند (قراخانیان)، حمایت کرده‌اند. (ابن اثیر، ج ۱۰، صص ۱۷۲-۱۷۳) اوج فعالیت‌های سیاسی - نظامی دو قبیله دیگر (قرلغ و غز) مربوط به دوره سنجر است. افزایش جمعیت و جابه‌جایی‌های رو به تزايد اینان،

احتمالاً برخی ناامنی‌ها را برای اهالی ساکن خراسان و ماوراءالنهر و امرای این ناحیه در پی داشته است، چه آنان دائماً به سنجر متوسل می‌شدند تا وی این قبایل را سرکوب نماید. (نک: بنداری اصفهانی، ص ۳۳۸؛ نیشابوری، ص ۴۹؛ راوندی، ص ۱۷۸-۱۷۹؛ حسینی، ص ۹۳) درگیری‌هایی که بین قبایل و امیران ایالات در این روزگار پدید آمد، پایه‌های حکومت سنجر را سست کرد و بزرگترین شکست‌ها را برای او رقم زد. نخستین مورد برجسته در این زمینه به تکاپوهای قبایل قرلغ در ماوراءالنهر و جایگاه آنان در تحولات این ناحیه، به ویژه در نبرد سنجر با قراختائیان (نبرد قطوان) برمی‌گردد. نقش قرلغان، در شکست سنجر از قراختائیان (۵۳۶ ق.) بسیار مهم بود. قرلغان که با امرای قراختائی ماوراءالنهر اختلاف و درگیری داشتند، پس از آن که سنجر نیز درصدد سرکوبشان برآمد، به قراختائیان پیوستند و یکی از محرکین قراختائیان در شروع جنگ سال ۵۳۶ هجری با سنجر بودند. آنان با وجود اینکه ظاهراً از سال‌ها پیش از رویدادهای مورد بحث وارد ماوراءالنهر شده و اسلام را پذیرفته بودند، به سپاه قراختائیان غیرمسلمان پیوستند و علیه سنجر (سلطان مسلمان) و سپاهیان‌ش جنگیدند و به قول مورخین، از سرسخت‌ترین جنگجویان در نبرد قطوان به شمار می‌آمدند. این نبرد اولین شکست سنجر و آغاز ضعف و اضمحلال دولت او بود. (نک: ابن‌اثیر، ج ۱۱، ص ۸۵؛ بنداری، صص ۳۳۲-۳۳۱؛ ظهیرالدین نیشابوری، ص ۴۶-۴۵؛ ابن جوزی، ج ۱۰، صص ۹۷-۹۶؛ حسینی یزدی، صص ۹۸-۹۷) این رویداد را باید بزرگ‌ترین شکست مسلمانان از غیرمسلمانان در قلمرو شرقی جهان اسلام تا آن زمان به شمار آورد. همچنین نخستین بار پس از این جنگ، غیرمسلمانان (قراختائیان) برای مدتی نسبتاً طولانی برسرزمینی اسلامی با مردمانی مسلمان تسلط یافتند و فرمانروایی کردند.

اما ضربه نهایی را قبایل دیگر، یعنی غزان، بر پیکر حکومت سلطان سنجر وارد ساختند. سلجوقیان خود منتسب به یکی از قبایل غز بودند. به نظر می‌رسد گروه‌هایی که در سال ۵۴۸ ه. ق. سنجر را شکست دادند، دو قبیله از قبایل بیست و دوگانه غز بوده‌اند. انطباق نام آنان با فهرست کاشغری در دیوان لغات الترک مشکل است؛ در منابع از آنان به نام طوایف «اجق» به رهبری طوطی (دودی) بن دادبک و «برق» به

رهبری قرغوت بن عبدالحمید یاد می‌کنند، (ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۸۲؛ بنداری، ص ۳۳۸) این رهبران تا پیش از شروع اختلاف با سنجر، از امرای وفادار او بودند و در دربار سلطان نیز حضور می‌یافتند (بنداری، همانجا) و حتی برخی شعرای آن عصر، ایشان را مدح گفته‌اند. (نک: انوری ابیوردی، ج ۱، صص ۱۴۸-۱۴۶)

این دو قبیله که از ترکستان به ماوراءالنهر آمده و ظاهراً مدتی خراجگزار قراخانیان بوده‌اند، (ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۱۷۸) در اواخر دوره سنجر در نواحی بلخ و تخارستان حضور داشتند. رقابت‌های رهبران این قبایل با عمادالدین قماچ، حاکم بلخ، از مدت‌ها پیش از ۵۴۸ هـ.ق. آنان را در مقابل یکدیگر قرار داده بود. غزان در سال‌های میان ۵۴۴ تا ۵۴۸ هجری، معمولاً در فعالیت‌هایی که علیه دولت سنجر صورت می‌گرفت، مشارکت داشتند. در لشکرکشی‌های متعدد امرای غور، علیه بهرامشاه غزنوی - متحد سنجر و قماچ و دیگر حاکمان شرق خراسان - غزان از غوریان حمایت می‌کردند. (نک: نامه بهرامشاه به امیر قماچ در: مؤید ثابتی، ص ۶۹؛ ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۱۷۹) به دنبال چنین حرکاتی، قماچ امیر دست‌نشانده سنجر در بلخ، ابتدا در صدد اعمال حاکمیت مستقیم خود بر آنان برآمد ولی وقتی با مقاومت غزان مواجه گردید، سنجر را تحریک به سرکوب و اخراج آنان از خراسان کرد. قماچ و فرزندش علاءالدین ابوبکر، پیش از لشکرکشی سنجر، در نبردی با غزان، مغلوب شده و به هلاکت رسیدند. (ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۱۷۹؛ راوندی، ص ۱۷۸؛ ظهیرالدین نیشابوری، صص ۴۹-۴۸)

غزان پس از لشکرکشی سنجر به بلخ (۵۴۸ هـ.ق.) از در صلح درآمدند و حتی حاضر شدند تعهدات سنگینی را بپذیرند، اما برخی امرای متنفد، همچون مؤید آی‌ابه، علی‌رغم میل سلطان، او را وادار به شروع جنگ کردند. در حالی که برخی دیگر از امیران که با آی‌ابه رقابت داشتند و مایل به شروع جنگ نبودند، در نبرد سستی کرده و باعث شکست سنگین سنجر از غزان شدند. (ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۱۷۹؛ راوندی، ص ۱۷۹؛ ظهیرالدین نیشابوری، ص ۴۹؛ حسینی، ص ۱۲۳؛ بنداری، صص ۳۴۰-۳۳۸؛ قمی، صص ۱۷۵-۱۷۴؛ مستوفی قزوینی، ص ۴۵۱؛ غفاری قزوینی، تاریخ جهان‌آرا، ص ۱۱۰؛ همو، تاریخ نگارستان، صص ۱۵۹-۱۵۸؛ حسینی یزدی، ص ۱۰۴؛ ابن جوزی، ج ۱۰، ص ۱۵۲؛ دولت‌شاه سمرقندی، ص ۵۴) او پس از شکست، از بلخ به مرو گریخت و غزان نیز در تعقیب او وارد این شهر شدند و پایتخت سلطان را به بدترین وضعی مورد

قتل و غارت قرار دادند. اندکی بعد خود سنجر را نیز در قریه اندرابه مرو، اسیر کردند. (ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۷۹ و پی نوشت ۱۸) اینان اگرچه در طول اسارت سنجر، در ظاهر وی را به عنوان سلطان بر تخت نشانده بودند، اما در بسیاری مواقع رفتار خوارکننده‌ای با او داشتند. (بنداری، صص ۳۴۰-۳۴۱؛ ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۰۱؛ راوندی، ص ۱۷۸؛ ظهیرالدین نیشابوری، ص ۴۹؛ غفاری قزوینی، تاریخ جهان‌آرا، ص ۱۱۰) بعد از اسارت سنجر، غزان در خراسان، فعال می‌شاه شدند و بیشتر شهرهای خراسان را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند. عمق فجایع آنان در خراسان تاکنون به خوبی بررسی نشده است. خرابی‌های آنان در شهرهای آباد خراسان، در برخی موارد کمتر از مغولان در سده هفتم نبود. اقدامات آنان، به‌خصوص در نیشابور، تکان‌دهنده است. آنان این شهر را به طور کامل ویران کردند، به‌گونه‌ای که اندک بازماندگان اهالی که از قتل و غارت جان سالم به در بردند، آنجا را ترک گفته و در شادیاخ که در کنار نیشابور قرار داشت ساکن شدند. (نیشابوری، ص ۵۱؛ راوندی، ص ۱۸۲)^(۵)

در فتنه غز، بیشتر آبادانی و رونقی که در اثر امنیت نسبی دوران سنجر به وجود آمده بود، نابود گردید. بیشتر شهرهای خراسان، دچار سرنوشت مشابهی شدند. در چنین وضعیتی بسیاری از راهزنان و ولگردان و احتمالاً بقیه السیف سپاه سنجر نیز با غزان مشارکت داشتند (نیشابوری، ص ۵۰؛ راوندی، ص ۱۸۰) و هیچ نیروی بازدارنده‌ای هم در مقابل آنان قرار نداشت؛ حتی رهایی سنجر در ۵۵۱ هـ. ق. نیز حاصلی به بار نیاورد. او اندکی بعد در سال ۵۵۲ هـ. ق، در کمال ناامیدی درگذشت. حال با مرگ سنجر، علاوه بر غزان، امیران پیشین سلطان نیز به عواملی مخرب در خراسان تبدیل شدند که تمایزی اساسی میان عملکرد آنان و غزان وجود نداشت. (بنداری، ص ۳۴۱) بعد از مرگ سنجر دامنه فعالیت‌های غزان از خراسان نیز فراتر رفت و نواحی غزنین، کرمان و گرگان را نیز در بر گرفت. (قمی، ص ۲۳۵؛ ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۶۱) پیامدهای شکست سنجر از غزان برای مردم ایران، به‌ویژه نواحی شرقی، بسیار فاجعه‌بار بود. این رویداد باعث شد تا برای مدتی نسبتاً طولانی (حدود نیم قرن) حاکمیتی یک‌دست و فراگیر در نیمه شرقی ایران شکل نگیرد و آنجا به جولانگاه نیروهای کوچک و بزرگ متخاصم محلی تبدیل شود، تا آنکه سرانجام دولت خوارزمشاهی، به‌عنوان یکی از همین قدرت‌های محلی بر دیگران چیره

شد و طرح دولتی تازه و فراگیر را در افکند، اما مجموع شرایط موجود ایران آن روزگار، به‌ویژه پیامدهای ویرانگر درگیری‌های پس از تسلط غزان در شرق، به دولت خوارزمشاهی اجازه نداد تا همانند دولت‌های پیش از خود، دولتی پایدار و دوره‌ای باثبات را در ایران پی‌ریزی نماید. واقعیت‌های مربوط به تکاپوهای قبایل ترک در شرق ایران در قرن ششم و به‌ویژه اقدامات غزان، بی‌تردید در تضعیف بنیان‌های زندگی اجتماعی در آن ناحیه و نهایتاً زمینه‌سازی و تسهیل تهاجم مغولان به ایران در اوایل قرن هفتم تأثیر بسزائی داشته است.

غیر از سه طایفه غز، قرلغ و چگل که به برخی عملکردهای آنان اشاره شد، طوایف دیگری نیز در قلمرو سنجر وجود داشتند که عموماً از آنان با نام ترکمانان یاد می‌شود. مهمترین مناطق استقرار چنین طوایفی، گرگان، دهستان و نواحی مجاور بوده است. سنجر از طریق گماشتن شحنة بر این طوایف نظارت داشته است. (نک: جوینی، صص ۸۲-۸۰ و ۸۴-۸۵) این گروه‌ها، علاوه بر مساعدت‌های احتمالی نظامی به سلطان، به او مالیات نیز پرداخت می‌کردند، همچنان که غزان نیز قبل از دوره عصیان، مالیات هنگفتی را که بیشتر به صورت دام و محصولات دامی بود، به دولت مرکزی می‌پرداختند. (نیشابوری، ص ۴۸؛ راوندی، ص ۱۷۷)

نتیجه:

هرچند قبیله‌های ترک به خصوص غزان، در تأسیس سلسه سلجوقی نقش اصلی را ایفا کرده بودند، اما سرانجام، طوایفی از آنان، در سقوط آخرین سلطان مقتدر این سلسله (سنجر) نیز عمده‌ترین سهم را داشتند. چنین واقعیتی علاوه بر ضعف دولت سنجر در پایان کار، احتمالاً ناشی از افزایش تعداد چنین قبایلی در ایران، پس از استقرار سلجوقیان بود. این افزایش از یک سو ناشی از مهاجرت‌های گسترده‌ای است که از ترکستان به قلمرو سلجوقیان صورت گرفت^(۶) و از سوی دیگر به دلیل زاد و ولدهای این اقوام، در طول دوره مذکور در نواحی جدید می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که این افزایش‌ها، سرانجام تعارضاتی بین دولت مرکزی و ایلات مذکور به‌وجود آورد که در تضعیف

دولت سلجوقی بسیار مؤثر بود. بیشتر اقتدار سلسله سلجوقی با مرگ سنجر از میان رفت. سلجوقیان عراق گرچه تا سال ۵۹۰ هـ.ق. حکومت کردند، اما تنها نام سلطنت بر آنان بود و عموماً اتابکانشان، به خصوص اتابک ایلدگز و فرزندانش (اتابکان آذربایجان)، مقدرات حکومت را در دست داشتند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- نظام الملک از قبیله خاصی در این مورد نام نمی‌برد، بلکه از آنان تحت عنوان کلی ترکمانان یاد می‌کند.
- ۲- بنگرید به: ابن‌اثیر، ذیل وقایع سال ۳۴۹ هـ.ق.
- ۳- برای نبردهای قراخانیان با ترکان غیرمسلمان، به عنوان نمونه بنگرید به: ابن‌اثیر، ذیل وقایع سال ۴۰۸ هـ.ق، ج ۹، ص ۲۹۷.
- ۴- برای اطلاع از وضعیت عمومی چگل‌ها بنگرید به: حدودالعالم، صص ۲۶۴-۲۶۱ و تعلیقات مینورسکی بر همین صفحات و نیز بنگرید به: کاشغری، ج ۱، صص ۳۳۰-۳۲۹.
- ۵- برای اطلاع از اوضاع شهرهای خراسان در هنگام تسلط غزان، به عنوان نمونه بنگرید به: جوینی، منتخب‌الدین مؤید الدوله بدیع‌اتابک (۱۳۲۹)، عتبه‌الکتبه، به اهتمام عباس اقبال، تهران، صص ۱۵۴-۱۵۱؛ همو، صص ۱۲۱-۱۲۰؛ وطواط، رشیدالدین محمد عمری (۱۳۳۸)، نامه‌های فارسی، با مقدمه دکتر قاسم تویسرکانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، صص ۱۳۹-۱۴۱؛ نرشخی، ص ۳۵؛ یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله (۱۳۹۹ هـ.ق. / ۱۹۷۹ م)، معجم البلدان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۵، ص ۳۳۳؛ خاقانی در این واقعه مرثیاتی تأثیرانگیزی سروده است، از آن جمله است مرثیه‌هایی در رثای امام محمد یحیی و اسارت سنجر، بنگرید به: افضل‌الدین بدیل خاقانی شروانی (۱۳۶۲)، دیوان‌اشعار، تهران، انتشارات ارسطو، صص ۱۲۲-۱۲۱.
- ۶- به عنوان نمونه برای یکی از این مهاجرت‌ها بنگرید به: ابن‌اثیر، ذیل وقایع سال ۴۳۵ هـ.ق، ج ۹، ص ۵۲۰؛ در این سال به قول ابن‌اثیر، ده هزار خانوار از ترکان بلاساعون و کاشغر، اسلام آورده و ظاهراً در شهرها و مناطق اسلامی پراکنده شده‌اند.

کتابشناسی:

- ۱- ابن‌اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر و دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۶ هـ.ق / ۱۹۶۶ م.
- ۲- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۹ هـ.ق.
- ۳- انوری ابیوردی، اوحدالدین علی بن محمد بن اسحاق، *دیوان‌اشعار*، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.

- ۴- بنداری اصفهانی، فتح بن علی، *زبدة النصره*، ترجمه محمدحسین جلیلی تحت عنوان تاریخ سلسله سلجوقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۶.
- ۵- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح سعید نفیسی، کتابخانه سنائی، تهران.
- ۶- *حدود العالم*، با تعلیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه میرحسین شاه، انتشارات دانشگاه الزهراء، تهران، ۱۳۷۲.
- ۷- حسینی، صدرالدین علی بن ناصر، *اخبارالدوله السلجوقیه*، اعتنی بتصحیحه محمد اقبال، دارالافاق الجدیدة، بیروت، ۱۴۰۴ هـ. ق. / ۱۹۸۴ م.
- ۸- حسینی یزدی، محمد بن محمد بن عبدالله بن نظام، *العراضه فی الحکایة السلجوقیه*، به سعی و اهتمام دکتر کارل سوسهایم، لیدن، ۱۳۲۷ هـ. ق. / ۱۹۰۹ م.
- ۹- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، *دیوان‌شعار*، انتشارات ارسطو، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۰- دولتشاه سمرقندی، ابن علاء‌الدوله بختیشاه غازی، *تذکره الشعراء*، به همت محمد رمضان (از روی طبع ادوارد براون)، انتشارات پدیده (خاور)، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۱- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، *راحة الصدور و آیه السرور*، به سعی و تصحیح محمد اقبال، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۱۲- غفاری قزوینی، قاضی احمد، *تاریخ جهان‌آرا*، کتابفروشی حافظ، تهران، ۱۳۴۳.
- ۱۳- _____، *تاریخ نگارستان*، به تصحیح و مقدمه و تدبیل مرتضی مدرس‌ی گیلانی، کتابخانه حافظ، تهران، بی‌تا.
- ۱۴- قمی، نجم‌الدین ابوالرجاء، *تاریخ الوزراء*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۵- کاشغری، محمود بن حسین بن محمد، *دیوان لغات‌الترک*، ج ۱، استانبول، ۱۳۳۳.
- ۱۶- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، *تاریخ گردیزی*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳ هـ. ق.
- ۱۷- مستوفی قزوینی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۸- جوینی، منتخب‌الدین مؤیدالدوله بدیع‌اتابک (۱۳۲۹)، *عتبه‌الکتبه*، به اهتمام عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۹.
- ۱۹- مؤید ثابتی، سیدعلی، *اسناد و نامه‌های تاریخی*، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۴۶.
- ۲۰- نظام‌الملک، حسن بن علی بن اسحاق، *سیاست‌نامه (سیرالملوک)*، به اهتمام هیوبرت دارک، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.

- ۲۱- نیشابوری، ظهیرالدین، *سلجوقنامه*، با مقدمه اسماعیل افشار، کلاله خاور، تهران، ۱۳۳۲.
- ۲۲- وطواط، رشیدالدین محمد عمری، *نامه‌های فارسی*، با مقدمه دکتر قاسم نویسرکانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۸.
- ۲۳- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابی عبدالله، *معجم البلدان*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۹ هـ. ق. / ۱۹۷۹ م.